

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال دوازدهم، شمارهٔ چهل و پنجم، بهار ۱۳۹۹

## مقایسهٔ سیاوش، انسان آرمانی شاهنامه با نوح، انسان کامل تورات

دکتر مهدی رضازاده قزآن\* - دکتر سیروس شمیسا\*\* - دکتر عبدالرضا

مدرس زاده\*\*\* - دکتر یونس حمای لاله زار\*\*\*\*

### چکیده

سیاوش و نوح<sup>(ع)</sup> در شاهنامه و تورات، همسان و هم‌روزگار نیستند اما هر دو از یک ویژگی مشترک برخوردارند؛ یعنی کامل و آرمانی‌اند، دو شاخصهٔ قدسی و مینوی که همواره مطلوب بشر کمال‌طلب بوده است. کمال‌طلبی، گاه در قامت سیاوش، انسان آرمانی شاهنامهٔ فردوسی، و در روایتی اسطوره‌ای و حماسی ترسیم می‌شود و گاه در قالب نوح، انسان کامل تورات و ضمن روایتی تاریخی مذهبی ظهور و بروز می‌یابد. معیارهایی که شاهنامه به‌عنوان منبعی سرشار از نکته‌های اخلاقی و تربیتی از انسان آرمانی ارائه می‌دهد، با شاخصه‌های انسان کامل تورات به‌عنوان متنی تاریخی مذهبی، چندان تفاوتی ندارند؛ زیرا فردوسی به‌عنوان حکیمی خردورز تلاش می‌کند چهره‌ای الهی و جاودانه از سیاوش ارائه دهد که هم با دیدگاه اسطوره‌ای منطبق باشد و هم از نظر مذهبی قابل پذیرش و مقبول؛ بر

sohilrezazadeh@yahoo.com

\* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی قم

s.shamisa@iaukashan.ir

\*\* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان

\*\*\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان

dr.modarreszadeh@yahoo.com

hdr.hly@gmail.com

\*\*\*\* مدرس گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کاشان

تاریخ پذیرش ۹۸/۱۰/۵

تاریخ وصول ۹۸/۶/۱۶

همین مبنای داستان سیاوش با وجود نقل در متون مهری و مزدیسنی پیش از شاهنامه، همواره مورد توجه ایرانیان مسلمان نیز بوده است. با مقایسه سیاوش و نوح<sup>(ع)</sup> و واکاوی برخی از ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی و تعلیمی دو انسان اسطوره‌ای و دینی، دریافت می‌شود که وجه مشترک هر دو، اخلاق و معیارهای تربیتی و آموزه‌های تعلیمی است و ارزش‌ها و ملاک‌های ارزشی در تورات و شاهنامه بسیار به هم نزدیک‌اند.

## واژه‌های کلیدی

سیاوش، نوح<sup>(ع)</sup>، اسطوره، انسان آرمانی، انسان کامل.

### ۱. مقدمه

یک‌سوم شاهنامه فردوسی به معرفی دو شخصیت جاودانه و اسطوره‌ای یعنی سیاوش و کیخسرو اختصاص یافته است. اهمیت این دو چهره به‌اندازه‌ای است که عدم توجه و پرداختن به آنان مساوی است با عدم آگاهی از تاریخ و فرهنگ ایران باستان. سیاوش اگرچه همچون فرزندش کیخسرو به مقام شاهی نمی‌رسد، الزامات یک شه‌ریار آرمانی در وجودش تبلور می‌یابد. او دست‌پرورده رستمی است که خود نمود انسان آرمانی شاهنامه است.

سیاوش، بنیان‌گذار شهر آرمانی «سیاوش‌گرد» است. او عبد است و نگاهی فرجام‌خواهانه و سوشیانتی به گیتی دارد و در میان مهربان، پیر مغان این شاخصه را داراست؛ این باور اسطوره‌ای، بعدها دست‌مایه عارفان بزرگی چون عزیزالدین نسفی در پدید آوردن انسان کامل می‌شود و مولانا که شمس برایش حکم انسان کامل را دارد در وصف او می‌سراید:

پس بزرگان این نگفتند از گزاف	جسم پاکان عین جان افتاد صاف
گفتشان و نفسشان و نقششان	جمله جان مطلق آمد بی‌نشان

(مولوی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۰۰۰).

حافظ هم به تبع او می‌گوید:

اهل کام و ناز را در کوی زندان راه نیست  
رهروی باید جهان سوزی نه خامی بی‌غمی

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست عالمی دیگر نباید ساخت وز نو آدمی  
(حافظ، ۱۳۷۱: ۳۵۶)

داستان نوح در تورات، روایتی تاریخی و حقیقتی دینی است که روایت اسطوره‌ای آن در قالب گیلگمش بیان شده است. او انسان کامل تورات است با ویژگی‌های خاص و گاه مشترک با سیاوش در شاهنامه، راستگویی عادل که به فرمان خداوند و پس از طغیان و شرارت مردمان و به دنبال نزول طوفان، مأمور به ساختن کشتی می‌شود. فلسفه خلقت نوح که به مبانی اسطوره‌ای هم نزدیک است، بازگشت آسایش و آرامش و برکت به زمین است، مواهبی که در فاصله آفرینش آدم تا خلقت نوح جایز را به شرارت و طغیان داده و خشم خداوند را برانگیخته است.

مقایسه سیاوش و نوح در حقیقت برداشت مشترکی است از دو متن متفاوت. عدالت، صداقت، برکت، پیمان داری، فره و التفات الهی، بنیان‌گذاری آرمانشهر، ویژگی‌هایی است که در این پژوهش مقایسه شده و کشتی نوح نمادی از شهر آرمانی است که در برخی از شاخصه‌های اسطوره‌ای با سیاوش‌گرد و جوهی مشترک دارند.

#### ۱-۱. پیشینه تحقیق

پژوهش مستقلی وجود ندارد که در آن به مقایسه سیاوش قهرمان حماسی - اسطوره‌ای شاهنامه با نوح<sup>(ع)</sup> یکی از پیامبران سامی که سرگذشت او در دو متن مقدس تورات و قرآن بیان شده، پردازد. در پژوهش‌های مرتبط نیز معمولاً نوح از دیدگاه اسلامی و قرآنی مورد توجه بوده و از نگاه تورات و به‌عنوان «انسان کامل» کمتر توجه پژوهشگران را به خود جلب کرده است. شاید بتوان علت عدم مقایسه را در جنس متفاوت دو متن (تورات و شاهنامه یا دین و اسطوره) دانست که نگاه مقایسه‌ای به آن‌ها ظرافت‌های خاص خویش را می‌طلبد.

در بررسی پیشینه پژوهش‌های مرتبط با موضوع این مقاله، تنها دو اثر نزدیک به تحقیق حاضر یافت شد:

- آیدنلو در مقاله «سیاوش، مسیح<sup>(ع)</sup> و کیخسرو، مقایسه‌ای تطبیقی»، همسان‌انگاری، مقایسه یا هم‌عصر بودن شخصیت‌های حماسی - اساطیری ایران با پیامبران سامی را یکی

از ویژگی‌های سنت تاریخ‌نگاری ایران در دوره اسلامی می‌داند. او سیاوش و مسیح را در موضوعاتی مثل ایزدگونگی مادران، خداانگاری سرشت و شخصیت آن‌ها، ازلیت آفرینش و نخستین انسان بودن، خردمندی و دانایی در نوجوانی، مهربانی و نیک‌سگالی، از سر گذراندن آزمون، باره و ویژه آماده و از پیش تعیین شده، ارتباط با شهری آسمانی، تقدس و فره‌مندی، ویژگی درمان‌بخشی، پیش‌آگاهی از کشته شدن، بی‌دفاع تسلیم شدن و رخدادهای پیش از مرگ و پس از مرگ مانند رویدن گیاه از خون آن‌ها و سوگواری مقایسه کرده و در بخش دیگر به مقایسه کیخسرو و مسیح پرداخته که در این قسمت نیز برخی از معیارهای مقایسه کیخسرو و مسیح با سیاوش و مسیح یکسان است. در مقاله یادشده، علت عدم اختلاط یا همسان‌پنداری مسیح با یلان و پهلوانان حماسی-اسطوره‌ای بررسی شده است (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۹-۴۴).

- عباسپوراسفدن و رنجبر در مقاله‌ای با عنوان «جلوه‌های آرمانشهر و شهریار آرمانی فردوسی با جستاری در داستان سیاوش» انگیزه‌های فردوسی از ترسیم آرمانشهر اسطوره‌ای را واکاوی کرده و مهم‌ترین ویژگی‌های سیاوش به‌عنوان انسانی آرمانی را «آشتی دادن سیاست و اخلاق» و «خصلت صلح‌طلبی و آشتی‌جویی» دانسته‌اند که در قالب سیاوشگرد و گنگ دژ تبلور یافته است (عباسپوراسفدن و رنجبر، ۱۳۹۳: ۱۷۹-۲۱۲).

جستار کنونی ضمن اینکه در نوع خود، اولین مقایسه‌ای است که در هیچ منبع تاریخی از آن یاد نشده، برخلاف پژوهش‌های دیگر با مراجعه به متن اصلی متون عهد عتیق و شاهنامه و بدون همسان‌نگاری و یا هم‌زمان‌نگاری شخصیت‌ها، مقایسه‌ای بین دو شخصیت اسطوره‌ای و تاریخی با محوریت انسان آرمانی و انسان کامل در دو متن متفاوت انجام داده است؛ به عبارت دیگر برخی از معیارهای انسان آرمانی در متنی حماسه‌ای-اسطوره‌ای با معیارهای انسان کامل در متنی دینی تاریخی مقایسه شده است.

## ۲. بیان مسئله

نوح در دین اسلام، پیامبری اولوالعزم و در یهودیت نمود انسان کامل است که داستان او در ادبیات فارسی، متأثر از قرآن و تا حدودی تورات، بازتابی تعلیمی یافته، و سیاوش

انسان آرمانی و قهرمان و پهلوان اسطوره‌ای و حماسی شاهنامه است که منش اخلاقی او (علاوه بر جنبه‌های حماسی) در گونه ادب تعلیمی قابل توجه است.

اینکه آیا می‌توان این دو شخصیت را از دیدگاه دو متن متفاوت مقایسه کرد، سؤالی است که پاسخ آن را باید در ساختار دین و اسطوره و پیوند این دو با یکدیگر جست‌وجو نمود؛ زیرا دین و اسطوره هر دو جهت‌گیری آسمانی دارند و دین در مقام منبع الهام‌های معنوی برای خلاقیت و فرهنگ بشری، انسانیت (بندگی) و الوهیت (خداوندگاری) را از طریق آیین و اسطوره به هم می‌پیوندد. ارزش اسطوره در این است که دیدگاه‌های آدمی را نسبت به خود و جهان و آفریدگار بیان می‌کند. دوری پیروان ادیان از مبدأ اصلی یعنی پیامبران و بزرگان دینی و میل به مقدس نمودن و بزرگ جلوه دادن اشخاص و اعتقادات، علت اسطوره‌سازی در ادیان است. جهت‌گیری مینوی و آسمانی دین و اسطوره می‌تواند یکی از دلایل همسان‌نگاری و یا هم‌روزگارپنداری و یا مقایسه پیامبران سامی با شخصیت‌های حماسی- اسطوره‌ای ایرانی باشد (نک: صدیقیان، ۱۳۷۵: ج ۱، ۳۴-۵۶).

وجه اشتراک دین و اسطوره در جهت‌گیری آسمانی، این امکان را فراهم می‌کند تا با مقایسه قهرمانان و شخصیت‌های این دو به برداشته‌های مشترک اخلاقی و تعلیمی که از اهداف مهم ادبیات است دست یابیم و مقایسه به‌ظاهر ناهمگون سیاوش و نوح در بُعد کمال‌گرایی و آرمان‌خواهی از این دست است.

### ۳. داستان سیاوش در شاهنامه

سیاوش یا سیاوخش (ریختی کهن‌تر از سیاوش) در اوستایی سیاورشن Syavarshan به معنی دارنده اسب سیاه (کزازی، ۱۳۸۷: ۱۸۹)، پاک‌ترین و نیک‌خوی‌ترین چهره شاهنامه است؛ از این‌روی ایرانیان همواره او را بسیار گرامی می‌داشته‌اند و داستان اندوه‌بارش را بازمی‌گفته‌اند (سعادت، ۱۳۹۱: ۵۲). در نوجوانی تحت تعلیم رستم قرار گرفت و سواری و فنون رزم، آیین کشورداری، آیین بزم و شکار، آیین سخن‌گفتن و تربیت اجتماعی را از او آموخت (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۰: ۱۴۰). پس از این آموزش‌ها به‌واسطه خرد و دلاوری، آراسته‌ترین و کامل‌ترین فرد زمان معرفی می‌شود:

سیاوش چنان شد که اندر جهان همانند او کس نبود از مهان  
(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۱، ۳۰۶)

پس از آنکه جوانی برنا گشت، سودابه نامادری او عاشقش شد و چون سیاوش (که به غایت زیبا بود) به خواسته اهریمنی سودابه تن درنداد، کاووس را بر او بدگمان ساخت و سرانجام پس از برپایی آیین ور var (عبور از آتش، آزمونی برای اثبات گناهکاری یا بی‌گناهی) و خروج سرافرازانه سیاوش از این آزمون، بی‌گناهی‌اش اثبات شد. کاووس، سیاوش را به جنگ افراسیاب تورانی فرستاد و سیاوش با توجه به تأکیدی که بر پرهیز از جنگ ایران و توران داشت، با افراسیاب صلح نمود. سیاوش شهری آرمانی به نام سیاوشگرد را بنا کرد و ساخت این شهر حسادت گرسیوز برادر افراسیاب را برانگیخت و او افراسیاب را بر جنگ با سیاوش تحریک نمود و سرانجام گروی زره، از خویشان افراسیاب و یاران گرسیوز، سر سیاوش را در طشتی از تن جدا کرد.

#### ۴. داستان نوح در متون کهن و تورات و قرآن

در سال ۱۸۴۹، لوح گلی کهن‌ترین حماسه بشری یعنی «افسانه گیلگمش» در میان الواح مکشوف از کتابخانه آشور بانیپال به دست آمد. محور این افسانه که اصلی سومری دارد، درباره پهلوانی افسانه‌ای به نام گیلگمش است که در جست‌وجوی نامیرایی و جاودانگی نزد شخص پرهیزگار و جاودانه‌ای به نام زیوسدرا می‌رود تا رموز زندگی بدون مرگ را از او فراگیرد. زیوسدرا همان نوح سومری است که در افسانه «طوفان نوح» اکدی با نام «آتزیس» و در افسانه بابلی با نام «اوتنا پیشتیم» شناخته می‌شود. در متن گیلگمش، اوتنا پیشتیم کسی معرفی می‌شود که خدایان او را از سیل رها کرده‌اند (سانداز، ۱۳۸۳: ۱۴۱). داستان طوفان در گیلگمش و آنچه در سفر پیدایش بیان شده، با وجود تفاوت‌های چشمگیر، شباهت‌های فراوانی با هم دارند.

داستان نوح در تورات از آیه ۲۹ سفر پیدایش یا בְּרֵאשִׁית با ذکر شرارت آدمیان و غضب خداوند شروع شده و در ادامه، داستان نزول طوفان و ساختن کشتی و نجات نوح و خانواده‌اش از طوفان و خروج از کشتی بیان می‌شود؛ همچنین به عهد خداوند با نوح

و ملعون شدن فرزندش کنعان نیز اشاره می‌شود.

نوح در قرآن به‌عنوان پیامبری معرفی شده که ۹۵۰ سال به تبشیر و انذار قومش پرداخت (نوح: ۱؛ عنکبوت: ۱۴) داستان طوفان و ساخت کشتی نوح در قرآن با اختلاف نسبت به آنچه در تورات آمده بیان شده است. تفاوت اصلی داستان نوح در قرآن و تورات این است که تورات نوح را انسانی کامل می‌داند که پیامبر نیست ولی قرآن او را پیامبری مؤمن برمی‌شمارد.

### ۵. جنبه‌های اخلاقی و تعلیمی شخصیت سیاوش و نوح<sup>(ع)</sup>

سیاوش، شاهزاده و قهرمانی عارف‌منش و شهره به خردمندی و درست‌اندیشی است (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۳: ۱۲۳) و نوح انسانی عادل و کامل که با خداوند سلوک می‌کند (پیدایش، ۹/۶). بنابراین هر دو شخصیت می‌توانند با اخلاق و منشی که شایسته انسان آرمانی و کامل است برای دیگران سرمشق و الگو باشند. یادکرد سیاوش در متون دینی همچون *اوستا*، *زامیادیشست* و *بندهشن* (نک: اوشیدری، ۱۳۷۸: ۳۳۷) نشان می‌دهد که او تنها قهرمانی اسطوره‌ای نیست بلکه همانند نوح، شخصیتی دینی هم دارد.

اگر شاخصه‌های اخلاقی سیاوش را برشماریم، خواهیم دید که صفاتی همچون طهارت نفس، پاکی، ادب، صلح‌طلبی و آشتی‌جویی، پایبندی به اصول اخلاقی، مردانگی، عفت و حیا، زیرکی و هوشیاری، بزرگ‌منشی و آرامش، وفاداری به پیمان، نجابت و تسلیم در برابر تقدیر او ریشه در بنیادی‌ترین محور *شاهنامه* یعنی «خرد» دارد. همچنین سلوک نوح کامل عادل راستگو نیز بر پایه خرد استوار است.

هر دو وظیفه‌ای مشترک دارند؛ مبارزه با ظلم و شر و بدی و نهادینه کردن نیکی و راستی و در این نبرد مشترک، نوح عمر طولانی خویش را می‌گذارد و سیاوش جان خود را و به‌قول اسلامی ندوشن، «مانند ایرج به‌سبب خوبی سرشت خود قربانی نبرد خیر و شر می‌گردد؛ گویی برای آنکه درخت خوبی از خشکیدن مصون بماند باید گاه‌به‌گاه از خون یکی از بی‌گناه‌ترین و آراسته‌ترین فرزندان آدمی آبیاری شود» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۶: ۱۷۳).

سیاوش مصداق صبر در برابر معصیت است. آنگاه که سودابه او را به عملی خلاف

عفت فرامی خواند با درنگ و صبر و خرد در برابر این خواسته غیراخلاقی ایستادگی می کند و همواره می کوشد تا از این پتیاره دیوصفت بگریزد. نکته دیگر اینکه سیاوش گرفتار و اسیر هوای نفس و شهوت نیست و عنان نفس را به خوبی مهار کرده است. او ضمن پاکی، مصلحت اندیش است و بر این اساس جایی که سزاوار است با سودابه به نر می سخن می گوید تا گرفتار دام او نشود.

نوح (نوح) نیز آن گونه که از نامش پیداست، به معنی راحت (هاکس، ۱۳۸۳: ۸۹۶) و در زبان عبری به معنای استراحت و آسایش (تورات و هفطارا، ۲۰۰۷: ۷)، برای به آرامش رساندن زمین پس از شرارت انسان ها و خشم خداوند نسبت به آن ها باید سرشار از صبر و بردباری باشد و در دعوت قوم، قول لاین را فراموش نکند.

سیاوش دست پرورده و تربیت شده انسان کاملی مثل رستم است که به او راه و رسم زندگی را آموخته و نوح تحت ارشاد خداوند است زیرا مقرب او (پیدایش، ۹/۶) و کاملاً فرمان بردار است (پیدایش، ۲۲/۶). بنابراین نقش مربی در ساختن شخصیت انسان آرمانی و کامل، دارای اهمیت است. در ادامه به برخی از ابعاد مشترک شخصیت اخلاقی تعلیمی سیاوش و نوح اشاره می شود.

#### ۵-۱. برخورداری از فره ایزدی و التفات خداوند

پورداود بر اساس زامیادیش (تاریخچه فر) می گوید: «فر، فروغی است ایزدی، به دل هر که بتابد، از همگنان برتری یابد. از پرتو این فروغ است که کسی به پادشاهی رسد و برازنده تاج و تخت گردد و آسایش گستر و دادگر شود و همواره کامیاب و پیروزمند باشد. همچنین از نیروی این نور است که کسی در کمالات نفسانی و روحانی آراسته شود و از سوی خداوند از برای راهنمایی مردمان برانگیخته گردد و به مقام پیغمبری رسد و شایسته الهام ایزدی شود؛ به عبارت دیگر آن که مؤید به تأیید ازیلی است، خواه پادشاه و خواه پارسا و خواه نیرومند و هنرپیشه، دارای فر ایزدی است چون فر پرتو خدایی است ناگزیر باید آن را فقط از آن شهریاری شمرد که یزدان پرست و پرهیزگار و دادگر و مهربان باشد» (پورداوود، ۱۳۴۷: ۳۱۴ و ۳۱۵).

بنابراین فر یا خوره یا خورنه، نیرویی آسمانی و امانتی در وجود دارنده آن است



تا بتواند به سالاری و فرمانروایی برسد. این نیروی کیهانی و ایزدی به واسطه خویشکاری، از جهان ایزدان و خدایان به انسان برگزیده و کامل منتقل می شود (زمردی، ۱۳۸۵: ۳۳۹). شرط کسب فره داشتن قابلیت است و کسی که می خواهد آن را به دست آورد، باید شایسته و خردورز باشد. دارنده فره باید نگهدار و نگهبان آن باشد و در صورت انجام گناه، فره از او دور می شود همان طور که فره جمشید به علت غرور از او گرفته شد. اهریمنان و دیوان نیز همچون نیروهای اهورایی به دنبال این نیروی کیهانی اند. سیاوش به عنوان انسانی خردورز و فرازمینی شایسته برخوردار از فره است، برای همین در پاسخ سودابه که از نژاد و دودمان او می پرسد پاسخ می دهد که آفریدگار مرا از فر خویش آفریده است.

مرا آفریننده از فر خویش      پیرورد و بنشانند در پر خویش  
(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۱، ۳۱۴)

فر خدایی داشتن چیزی شبیه به وجه الهی داشتن است و به تعبیر تورات، انسان خداگونه؛ خداوند آدم را به شکل خود (یعنی) او را به شکل (معنوی) خود آفرید (پیدایش، ۱/۲۷).<sup>۱</sup>

نوح نیز با توجه به شایستگی هایش در دورانی که شرارت انسانها خشم خداوند را برانگیخته، مورد توجه خدا قرار می گیرد و «نوح در نظر خداوند پسندیده آمد» (پیدایش، ۶/۸).<sup>۲</sup> نوح از التفات الهی بهره مند می شود؛ زیرا مثل سیاوش و بر مبنای خردورزی اهل عمل است و آن گونه که خدا به او فرمان می دهد عمل می کند. «پس نوح طبق آنچه خداوند او را فرمان داده بود، همان گونه عمل کرد» (پیدایش، ۶/۲۲).<sup>۳</sup>

## ۲-۵. راستگویی و عدالت

افلاطون در کتاب جمهوری، چهار فضیلت را ضامن بقا و سعادت جامعه و مایه کمال و فرخندگی افراد می داند: حکمت (Sophia)، شجاعت (andreia)، عفت (sophrosyne) و عدالت (dikaiosyne) (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۲۸).

پیش تر بیان شد که از لوازم دستیابی به فره، خویشکاری است و یکی از انواع خویشکاریها، راستگویی و صداقت است، به محض دروغ گویی فره از صاحبش دور

می‌شود. سیاوش اهل راستی و راستگویی است و راه اثبات صداقتش در برابر تهمت خیانت و بدچشمی که سودابه به او زده بود، گذر از آتش است.

او از آتش می‌گذرد تا پاکی، بی‌گناهی و راستگویی‌اش را به اثبات برساند و با اینکه می‌داند بی‌گناه است باز هم در برابر عدالت تسلیم می‌شود و اجازه می‌دهد آیین ور (گذشتن از آتش) در مورد او اجرا شود. از دیدگاه ایرانیان باستان، «راستی» (arštā) که معنی آن به عدالت نزدیک‌تر است تا به سخن راست، هماهنگ شدن با نظام اخلاقی و اجتماعی بوده و ظلم و دروغ (druj/druga)، شکستن و برهم‌زدن این نظام (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۳۱).

یکی از صفات سیاوش در شاهنامه، صفت «رد» و یا مشتقات آن، «رتو» (Ratu) یا «رتو» (Ratav) اوستایی یا «رد» (Rad) پهلوی است (برهان قاطع، ۱۳۹۳: ۹۴۳) که دربردارنده مفهوم عدل و لازمه سروران و بزرگان می‌باشد و می‌تواند به جنبه قدسی شخصیت سیاوش نیز اشاره داشته باشد. سودابه از سیاوش با عنوان «رد» یاد می‌کند.

کسی را فرستاد نزدیک اوی که پنهان سیاوخش رد را بگویی  
(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۱، ۳۰۸)

«رد» به معنی داور دادگاه مینوی، عنوانی است که برای اهوره‌مزدا و زرتشت و دیگر پیشوایان دینی هم کاربرد داشته و معمولاً با واژه «آهو» (Ahū)، به معنی مطلق سرور و بزرگ به کار می‌رفته است. «تو ای زرتشت، آهو (Ahū) و «رتو» (Ratav) باش» (رایشلت، ۱۳۸۳: ۴۰۷ و ۴۷۷).

در تورات واژه צדיק صدیک (به معنی راستگو) اولین بار برای نوح به کار می‌رود؛<sup>۴</sup> به واسطه راستگویی و صداقت، نوح مورد التفات خداوند قرار می‌گیرد و به همین دلیل اجازه می‌یابد تا وارد کشتی (که نمادی از شهر آرمانی است) شود. چون صدیق هستی داخل کشتی شو (پیدایش، ۷/۱).<sup>۵</sup>

شرط دستیابی به کمال، صداقت است و برای همین پس از ذکر واژه צדיק صدیک، کلمه צדקה تمیم یعنی کامل بیان می‌شود. در مزامیر، شرط حضور در خیمه خداوند צדקה و ساکن شدن در کوه مقدس او צדקה و צדקה، سلوک، عدالت و صداقت است. آن کس که بی‌عیب (کامل) سالک باشد و عدالت را به جا آورد و در دل خویش راستگو باشد (مزامیر، ۱۵/۲).<sup>۶</sup>

واژه **אֱדִיק** صدیک جدای از معنای راستگویی به معنی عدالت نیز به کار رفته است؛ از جمله، خداوند عادل است و عدالت را دوست می‌دارد<sup>۷</sup> (مزامیر، ۱۱/۷).

**אֱדִיק** به معنی عادل مقابل **אֲשָׁרָא זָלַם** ظالم (پیدایش، ۱۸/۲۳ و ۱۸/۲۵)

**אֱדִיק** قوم عادل (پیدایش، ۲۰/۴)

### ۳-۵. پیمان‌داری و عهد با خدا

در ایران باستان، توجه به عهد و پیمان و وفادار ماندن بر آن بسیار اهمیت داشته و پیمان‌شکنی، یعنی برهم زدن «اشه» **ašâ** یا نظم اخلاقی، بسیار نکوهیده و مذموم بوده و پایبندی بر پیمان، نشانه صداقت و راستی بوده است. در عمل به پیمان، حتی اگر طرف، دشمن هم باشد باید وفاداری بر عهد حفظ شود. در *اوستا* درباره اهمیت پیمان آمده: «مبادا که پیمان بشکنی نه آن [پیمان] که با یک دروند بسته‌ای و نه آن [پیمان] که با اشون بسته‌ای چه پیمان با هر دوان درست است، خواه با دروند خواه با اشون» (دوستخواه، ۱۳۸۲: ۳۵۴)؛ یعنی چه این پیمان با یک فرد اهل راستی باشد و چه با اهل ناراستی باید حفظ شود.

سیاوش در برابر خواسته نامعقول زنی زیبا (سودابه)، برآوردن خواسته او را خلاف پیمان با پدر و دین که در *شاهنامه* معادل اخلاق و معنویت است می‌داند.

سیاوش بدو گفت هرگز مباد      که از بهر دل من دهم سر به باد  
چنین با پدر بی‌وفایی کنم      ز مردی و دانش جدایی کنم  
(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۱، ۳۱۵)

او بر پیمان صلحی که با دشمنش افراسیاب بسته نیز پایبند می‌ماند و با وجود خشم پدرش، کاووس، حاضر نمی‌شود پیمان‌شکنی کند؛ زیرا عهد و پیمان معادل راستی است و شکستن آن نشانه کاستی و نقص.

بر این گونه پیمان که من کرده‌ام      به یزدان و سوگندها خورده‌ام  
اگر سر بگردانم از راستی      فراز آید از هر سویی کاستی  
(همان: ج ۱، ۳۴۴)

در تورات، واژه بریت (**בְּרִית**) به معنی عهد و پیمان آمده و بر عهد (**בְּרִית**) انسان با خدا و عهد خداوند با انسان تأکید شده است. نخستین عهد و پیمان، عهد خداوند با آدم بود که از

همه میوه‌های باغ عدن (۱۶۷) می‌توانی میل نمایی به جز درخت معرفت نیک و بد (پیدایش، ۲/۱۷).<sup>۸</sup> و نخستین پیمان‌شکنی از آدم بود که از همان شجره ممنوعه تناول کرد. پس از حضرت آدم، دومین شخصی که مخاطب پیمان الهی قرار می‌گیرد، نوح است. یک بار پیش از وقوع طوفان به او می‌گوید که عهدم را با تو استوار خواهم ساخت (پیدایش، ۱۸/۶)<sup>۹</sup> و بار دوم پس از وقوع طوفان، این بار طرف معاهده فقط نوح نیست بلکه پسرانش هم هستند: و من اینک با شما و نسلتان بعد از شما عهدم را استوار می‌کنم (پیدایش، ۹/۹).<sup>۱۰</sup>

اگرچه در عهد عتیق، درباره محتوای پیمان خداوند و نوح به تفصیل سخنی بیان نشده، با توجه به محتوای پیمان اول یعنی پیمان خدا با آدم و آنچه در فاصله داستان آدم تا نوح اتفاق افتاده، مثل گناه و شرارت انسان‌ها، به نظر می‌رسد محتوای پیمان دوم هم رعایت احکام و اوامر الهی باشد؛ زیرا فلسفه ساختن کشتی و نزول طوفان و نجات نوح و خانواده‌اش، تنبیه گناهکارانی است که از فرامین الهی سر باز زده‌اند.

تفاوت پیمان سیاوش با عهد خداوند و نوح در این است که در داستان نوح، پیمان میان خداوند و نوح و فرزندانش است ولی در داستان سیاوش (ماجرای سیاوش و سودابه) یک بار پیمان میان سیاوش و معیارها و موازین اخلاقی است و بار دیگر (داستان سیاوش و افراسیاب) پیمان میان سیاوش و دشمن تورانی اوست.

#### ۵-۴. برکت بخشی

بهار، اسطوره سیاوش را دارای بن‌مایه‌ای بین‌النهرینی می‌داند که در آن ایزدی گیاهی با نام «دُموزی» (Dumuzi)، وظیفه برکت‌بخشی دارد. سیاوش هم یک ایزد نباتی است که وقتی کشته می‌شود از خون او گیاه «سیاوشان» که نماد سرسبزی و برکت است می‌روید (بهار، ۱۳۹۵: ۲۶۴). همچنین برهان قاطع، ذیل واژه و خش و درباره ریشه آن در پاورقی vaxsh را به معنی افزودن و بالیدن و ترقی کردن آورده که با تسامح می‌توان افزودن را با برکت و زیاد شدن نسبت داد (خلف تبریزی، ۱۳۹۳: ج ۴، ۲۲۵۹).

در شاهنامه، بازگشت دوباره سیاوش به صورت فرزندش کیخسرو است، rebirth یا تولدی دوباره که نماد برکت و فراوانی است و با حلول دوباره‌اش، افراسیاب یعنی نماد خشکسالی را از بین می‌برد. اگرچه فردوسی اشاره مستقیمی به ایزد نباتی و برکت‌بخشی

نکرده، در داستان سیاوش به شیوه‌های مختلف از گیاه و خشکی سخن رفته است (شمیسا، ۱۳۹۶: ۸۲۹).

افراسیاب دستور می‌دهد سیاوش را در سرزمینی خشک و سخت که گیاهی در آن نمی‌روید بکشند:

کنیدش به خنجر سر از تن جدا      به شخی<sup>۱۱</sup> که هرگز نروید گیا  
(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۱، ۳۸۹)

و سیاوش نماد برکت‌بخشی می‌شود:

همه خاک آن شارستان شاد گشت      گیا بر چمن سرو آزاد گشت  
ز خاکی که خون سیاوش بخورد      به ابر اندر آمد یکی سبز نرد<sup>۱۲</sup>  
(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۱، ۴۰۱)

نوح نیز نماد برکت و حاصلخیزی است؛ زیرا پس از به دنیا آمدن او، زمین که به خاطر گناه آدم اولیه، لم یزرع و بی حاصل و ملعون شده بود (پیدایش، ۳/۱۷)<sup>۱۳</sup> و تنها علف هرزه و خار و خس بیرون می‌داد (پیدایش، ۳/۱۸) حاصلخیز و بارور شد (تورات و هفطارا، ۲۰۰۷: ۷).

در پرتو صداقت نوح، گستره برکت و باروری علاوه بر زمین به نوح و فرزندان او نیز رسید. خداوند نوح و پسرانش را برکت داد و به آن‌ها گفت بارور گردید و بسیار شوید و جهان را پر کنید (پیدایش، ۹/۱)<sup>۱۴</sup>. الفاظ *וַיַּבְרֶכְהוּ וַיֹּאמְרוּ* (برکت داد)، *וַיַּבְרֶכְהוּ* (بارور شوید)، *וַיַּבְרֶכְהוּ* (بسیار شوید)، *וַיַּבְרֶכְהוּ* (پر کنید)، نشان می‌دهد خداوند نوح را نماد برکت قرار داده است.

## ۵-۵. سازندگان آرمانشهر

انسان بر اثر عملکرد نیروهای شر، از بهشت ازلی خویش دور افتاده و همواره سودای دست یافتن به این مکان مینوی را در سر داشته است. این آرزوی دیرینه در قالب سرزمین‌های آرمانی و آرمانشهرها نمود یافته و آرمانشهر مأمنی برای تسکین درد دوری از بهشت و الگویی برای حکومت آرمانی بوده است (رضایی راد، ۱۳۷۸: ۱۶۱ و ۱۶۲).

آرمانشهر از واژه یونانی «یوتوپیا» (Utopia) گرفته شده؛ این واژه را تامس مور از

ریشهٔ ou-topos به معنای هیچستان گرفته که همان ناکجاآباد سهروردی است (مور، ۱۳۸۷: ۱۶). سیاوش سازندهٔ دو آرمانشهر «سیاوشگرد» و «گنگ دژ» است. کزازی معتقد است که سیاوش تنها یک شهر ساخت و آن هم سیاوشگرد بود و گنگ دژ از برنوشته‌های شاهنامه است. از دید نمادشناسی هم شایسته نیست که بپذیریم او دو شهر آرمانی بنا نمود؛ زیرا آرمانشهر باید در نوع خود نمونهٔ برترین باشد (کزازی، ۱۳۸۷: ۴۱۶).

شاید سیاوشگرد مُثُل زمینی گنگ دژ آسمانی باشد، مثل اورشلیم زمینی که نمونهٔ برتر و آسمانی آن اورشلیم آسمانی است؛ همچنان که در بین‌النهرین مردم اکد و بابل و عیلام، برج‌هایی در شهرها بنا می‌کردند و بر بالای آن‌ها معابدی می‌ساختند که نشانهٔ حضور خدا در شهر بود و از نام‌هایی که بابلیان به این معابد می‌دادند یکی «دور انکی Dur- an- ki» بود که به معنی پیوند زمین و آسمان است (مجتبایی، ۱۳۵۲: ۱۴۹).

در فرهنگ اسلامی نیز کعبه، نمونه‌ای مینوی در آسمان دارد که «بیت المعمور» خوانده می‌شود: «مسجدی است بر آسمان چهارم از زمرد یا یاقوت، مقابل کعبه، به طوری که اگر از آنجا چیزی بیفتد بر بام کعبه آید و قبل از طوفان، بر زمین کعبه بود و معمور از آن نام شد که هروقت از زیارت ملائکه آبادان است» (رامپوری، ۱۳۶۳: ذیل بیت المعمور).

در این شهر آرمانی، «سیاوش بهشتی این جهانی می‌سازد تا بازسازان جهان، روزی رستاخیز خود را از آنجا آغاز کنند در این شهر نه گرما گرم است و نه سرما سرد، کسی بیمار نیست همه جا رود و جوی است با آب‌های خوشگوار، همیشه چون بهار و به هر گوشه‌ای چشمه و گلستان...» (مسکوب، ۱۳۷۰: ۱۴۸ و ۱۴۹).

این شهر چه نامش گنگ دژ باشد چه سیاوشگرد، اعجاب برانگیز و بی‌نظیر است:

سیاوخس‌گردش نهادند نام      جهانی از آن شارستان شادکام  
(فردوسی، ۱۳۹۴: ج ۱، ۳۶۹)

که چون کنگ دژ در جهان جای نیست      بدانسان زمینی دل‌آرای نیست  
(همان: ۳۶۶)

یکی شهر سازم بدین جای من      که خیره بماند در او انجمن  
(همان: ۳۶۵)

یکی شهر دیدم که اندر زمین      نبیند دگر کس بدایران زمین  
(همان: ۳۷۰)

در متون عهد عتیق، از آرمانشهر با عنوان شهر خدا و مسکن قدوس خداوند<sup>۱۵</sup> (مزامیر، ۴۶/۵)، شهر خدا<sup>۱۶</sup> (مزامیر، ۸۷/۳)، شهر عدالت و امانت<sup>۱۷</sup> (اشعیا، ۲۶/۱) شهر مقدس<sup>۱۸</sup> (اشعیا، ۵۲/۱)، شهر خداوند<sup>۱۹</sup> (اشعیا، ۶۰/۱۴)، شهر طلب‌شده غیرمترکه<sup>۲۰</sup> (اشعیا، ۶۲/۱۲)، شهر حمد و مدینه مسروری<sup>۲۱</sup> (یرمیا، ۴۹/۲۵)، شهر مقدس خدا<sup>۲۲</sup> (دانیال، ۹/۲۴)، شهر راستی/حقیقت<sup>۲۳</sup> (زکریا، ۸/۳) یاد شده است.

در مقابل شهر خدا، شهر آشفتگی یا پریشانی قرار دارد. نام این شهر «باول» בָּבֶל (پیدایش، ۱۱/۹) یا «بابل» است. پس از طوفان نوح، مردمی که یک زبان داشتند اراده کردند شهری را بنا کنند و برجی را بر فراز آن بسازند که سر بر آسمان داشته باشد، خداوند از ساخت این برج و شهر ناخشنود بود، بنابراین مردم را از این سرزمین پراکنده نمود و زبانشان را متفاوت گردانید (پیدایش، ۱-۱۱/۹).

آگوستین از دو شهر «پارسا» و «ناپارسا» یاد می‌کند (آگوستین، ۱۳۹۳: ۶۸۷). شهر پارسا در دو پسر برکت یافته نوح (سام و یافث) و نسلشان و شهر ناپارسا در پسر لعنت‌شده او (حام یا فرزندش کنعان) و نسلش و به‌خصوص نمرود בֶּלְזַרְזַר که از او با عنوان «صیاد جبار بر ضد خداوند»<sup>۲۴</sup> (پیدایش، ۱۰/۹) و بنیان‌گذار بابل یاد می‌شود، تبلور یافت. این دو شهر پیش از طوفان نوح و پس از آن وجود داشته است و شهر ناپارسا یا آشفتگی به‌علت خودبینی فاسقانه انسان‌ها در قالب شهر تبهکاران آشکار شده است.

اگر دیدگاه برهان قاطع که «گنگ‌دژ» را قلعه‌ای دانسته که ضحاک در شهر بابل بنا کرد (برهان قاطع، ۱۳۹۳: ۱۸۴۵) بپذیریم، می‌توان با توجه به شخصیت اهریمنی ضحاک، احتمال داد که گنگ‌دژ هم مثل بابل شهری اهریمنی بوده در مقابل سیایشگرد که شهری است اهورایی.

آگوستین، کشتی نوح را نماد شهر خدا می‌داند (آگوستین، ۱۳۹۳: ۶۶۶). نوح کشتی را به فرمان خدا و به دلیل شرارت و فساد آدمیان و به دنبال خشم خداوند با دقت تمام می‌سازد. در متن اسطوره‌ای گیلگمش هم اوتنایشیم به دستور اِا (Ea) و به دلیل بسیار شدن آدمیان و هیاوی آنان و خشم خداوندان موظف به ساخت کشتی می‌شود (ساندارز، ۱۳۸۳: ۱۵۵ و

۱۵۶). در هر دو روایت، فرمان از جانب خداست و مجری فرمان در گیلگمش، اوتنایشتم پرهیزگار و صالح است و در تورات نوح، که انسان کامل عصر خویش است. دستور خداوند به نوح برای ساخت کشتی، برای خودت کشتی بساز<sup>۲۵</sup> (پیدایش، ۱۴/۶) و تشریح شیوه و جزئیات ساخت آن اعم از ابعاد و جنس ساخت و اتاق‌ها و طبقات توسط خداوند، نحوه ورود حیوانات (ابتدا پاکان و حلال گوشت‌ها  $\text{הַטְּהוֹרִים}$  و سپس ناپاکان و غیرحلال گوشت‌ها  $\text{הַבְּהֵמָה הַטְּמֵאָה}$ ) و نظم در ورود (جفت جفت، ابتدا نر و سپس ماده)، منع نزدیکی مرد و زن در کشتی و بستن در کشتی به فرمان خداوند  $\text{וַיִּסְגֹּרְהֶם בְּיַד הַיָּם}$  (پیدایش، ۱۶/۷)، نشان می‌دهد کشتی نماد آرامش و آسایش است در مقابل طوفان که رمز پریشانی و آشفتگی است.

## ۶. نتیجه‌گیری

با مقایسه جنبه‌های ارزشی و اخلاقی سیاوش، انسان آرمانی شاهنامه و نوح، انسان کامل تورات، دریافت می‌شود آنجا که صحبت از اخلاق و ادب تعلیمی است می‌توان اصول اخلاقی را از میان دو متن متفاوت و در قالب دو انسان گوناگون هم بررسی کرد؛ زیرا وجه مشترک در این اکتشاف و استخراج، ملاک‌ها و معیارهای تربیتی و اخلاقی است و در این زمینه، تفاوت ظاهری دو انسان متفاوت و دو متن مختلف، امکان مقایسه را سلب نمی‌کند؛ زیرا هدف، نتیجه‌گیری اخلاقی است و با توجه به اینکه انسان، کمال‌طلب و آرمان‌خواه است و برای رسیدن به کمال، نیازمند الگو و اسوه است؛ شاهنامه با معرفی سیاوش و تورات با معرفی نوح و برشمردن شاخصه‌های اخلاقی این دو، به‌نوعی بر نقش الگوارگی آنان نیز تأکید کرده است.

گذشت زمان، فضیلت‌های اخلاقی و رادی و خرد را کهنه نمی‌کند؛ بنابراین سیاوش و نوح، انسان‌هایی کامل، عارف‌منش، اسوه و الگو برای همه اعصارند.

نتایج دیگر این مقایسه به شرح زیر است:

۱. سیاوش در کنار رستم و فریدون و کیخسرو با داشتن ویژگی‌های فرانسائی، انسانی آرمانی است که اگرچه پیامبر نیست اما شخصیتی خداانگارانه دارد.



۲. او اهل عمل است، انسانی که در هیچ شرایطی حاضر نیست دست از راستی و حقیقت بردارد و تا پای جان در راه آرمان‌ها ایستادگی می‌کند.
۳. ویژگی‌های آرمانی سیاوش در متون کهن ایرانی، نشان می‌دهد ایرانیان پیش از ورود اسلام نیز به مبانی اخلاقی و عقیدتی پایبند بوده‌اند.
۴. نوح اگرچه از دیدگاه تورات پیامبر نیست، ویژگی‌های یک انسان کامل را دارد.
۵. او نظرکرده‌ی خداوند است و همچون سیاوش نماد آرامش و برکت و جاودانگی است.
۶. تورات به صراحت او را انسان کامل عصر خویش خوانده و معیارهای کمال او را مشخص کرده است.
۹. شهر آرمانی سیاوشگرد در ساختار و ویژگی‌ها، شبیه به کشتی نوح به‌عنوان نماد شهر خداست.

#### پی‌نوشت‌ها

۱. יְבִרָא אֱלֹהִים אֶת - הָאָדָם בְּצַלְמוֹ בְּצַלְמֵ אֱלֹהִים
۲. וְנָח מְצָא חֵן בְּעֵינֵי יְהוָה
۳. וַיַּעַשׂ נֹחַ כָּכָל אֲשֶׁר צִוָּה אֹתוֹ אֱלֹהִים כֹּן עָשָׂה
۴. נֹחַ אִישׁ צַדִּיק
۵. כִּי - אִתָּךְ רָאִיתִי צַדִּיק
۶. הוֹלֵךְ תָּמִים וּפְעֹל צֶדֶק וְדָבָר אֱמֶת בְּלִבּוֹ
۷. כִּי - צַדִּיק יְהוָה צְדָקוֹת אֱהָב
۸. וַיִּמְעַץ הַדְּעִת טוֹב וְרַע לֹא תֹאכֵל
۹. וְהִקְמַתִּי אֶת - בְּרִיתִי אִתָּךְ
۱۰. וְאֲנִי הִנְנִי מְקִים אֶת - בְּרִיתִי אִתְּכֶם וְאַת - וְרַעְכֶם אֲחַרִּיכֶם
۱۱. زمین سفت و سخت
۱۲. تنه‌ی درخت
۱۳. آبرو‌ی خدا

۱۴. וַיְבָרֵךְ אֱלֹהִים אֶת - נַח וְאֶת - בְּנֵי וַיֵּאמֶר לָהֶם פְּרוּ וּרְבוּ וּמְלֵאוּ אֶת - הָאָרֶץ
۱۵. עֵיר - אֱלֹהִים קֹדֶשׁ מִשְׁכְּנֵי
۱۶. עֵיר הָאֱלֹהִים
۱۷. עֵיר הַצִּדֵק קִרְיַת נֶאֱמָנָה
۱۸. עֵיר הַקֹּדֶשׁ
۱۹. עֵיר יְהוָה
۲۰. דְּרוֹשָׁה עֵיר לֹא נִשְׁעָזָה
۲۱. עֵיר תְּהִלָּה קִרְיַת מְשׁוֹשֵׁי
۲۲. עֵיר קֹדֶשׁ
۲۳. עֵיר - הָאֱמֶת
۲۴. גִּבּוֹר - צִיד לְפָנֵי יְהוָה
۲۵. עֲשֵׂה לָךְ תַּבַּת

#### منابع

۱. آگوستین، قدیس (۱۳۹۳)، شهر خدا، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲. آیدنلو، سجاد (۱۳۸۸)، «سیاوش، مسیح و کیخسرو (مقایسه‌ای تطبیقی)»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ششم، شماره ۲۳، ۹-۴۴.
۳. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۶)، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، چ ۷، تهران: نشر آثار.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰)، ایران و جهان از نگاه شاهنامه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳)، جام جهان‌بین، چ ۴، تهران: نشر قطره.
۶. دوستخواه، جلیل (۱۳۸۲)، اوستا (کهن‌ترین سرودهای ایرانیان)، چ ۹، تهران: مروارید.
۷. اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۸)، دانشنامهٔ مزدیسنا، چ ۲، تهران: نشر مرکز.
۸. بهار، مهرداد (۱۳۹۵)، از اسطوره تا تاریخ، تهران: چشمه.
۹. پورداوود، ابراهیم (۱۳۴۷)، یشت‌ها، تهران: کتابخانه طهوری.

۱۰. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۱)، **دیوان حافظ**، تصحیح علامه قزوینی و قاسم غنی، به‌کوشش عبدالکریم جربزه‌دار، تهران: انتشارات اساطیر.
۱۱. خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۹۳)، **برهان قاطع**، به‌اهتمام محمد معین، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۲. رامپوری، غیاث‌الدین محمد (۱۳۶۳)، **غیاث‌اللغات**، به‌کوشش منصور ثروت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۳. رایشلت، هانس (۱۳۸۳)، **رهیافتی به گاهان زرتشت و متن‌های نو اوستایی**، گزارش جلیل دوستخواه، تهران: ققنوس.
۱۴. رضایی راد، محمد (۱۳۷۸)، **مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی**، تهران: انتشارات طرح نو.
۱۵. زمردی، حمیرا (۱۳۸۵)، **نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و منطق‌الطیر**، تهران: زوار.
۱۶. ساندارز، ن.ک. (۱۳۸۳)، **حماسه گیلگمش**، ترجمه محمد اسماعیل فلزی، تهران: انتشارات هیرمند.
۱۷. سعادت، اسماعیل (۱۳۹۱)، **دانشنامه زبان و ادب فارسی**، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۱۸. شمیسا، سیروس (۱۳۹۶)، **شاه‌نامه‌ها**، تهران: هرمس.
۱۹. صدیقیان، مهین‌دخت (۱۳۷۵)، **فرهنگ اساطیری - حماسی ایران**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۰. عباسپور اسفدن، حسنعلی و رنجبر احمد (۱۳۹۳)، «جلوه‌های آرمانشهر و شهریار آرمانی فردوسی با جستاری در داستان سیاوش»، فصلنامه **ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی**، سال دهم، شماره ۳۵، ۱۷۹-۲۱۲.
۲۱. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۴)، **شاهنامه**، پیرایش جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.
۲۲. کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۷)، **نامه باستان (جلد سوم داستان سیاوش)**، تهران: سمت.

۲۳. مجتبیایی، فتح‌الله (۱۳۵۲)، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان، تهران: انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان.
۲۴. مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۰)، سوگ سیاوش، تهران: خوارزمی.
۲۵. مور، تامس (۱۳۸۷)، آرمانشهر، ترجمه داریوش آشوری و نادر افشار نادری، تهران: خوارزمی.
۲۶. مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۱)، مثنوی معنوی، به سعی و اهتمام رینولد الین نیکلسون، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۷. هاکس، مستر (۱۳۸۳)، قاموس کتاب مقدس، تهران: اساطیر.
۲۸. חמשה חומשי תורה. مجموعه توراہ و هفتارا با ترجمه فارسی (۲۰۰۷ میلادی)، لوس آنجلس: انجمن فرهنگی اوتصر هتواره (گنج دانش).